

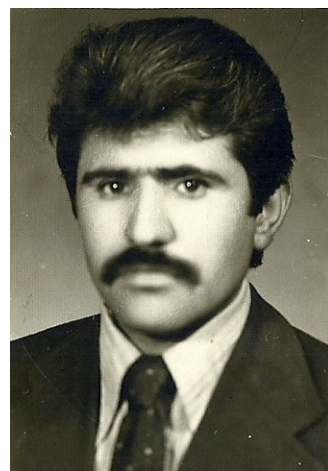
هو الله تعالى

آغاز سال ۱۳۹۱

تاروپود هستییم برباد رفت اما نرفت عاشقیها از دلم دیوانگی ها از سرم
(رهی معیری)

بدخشان در آینه حقیقت اداره از اواخر قرن ۱۹ تا سالهای اخیر

نویسنده دولت محمد "جوشن"
از پامیر بدخشان



۱۸ سرطان ۱۳۹۱

با وجود آنکه بدخشان از نگاه ساحه جیوپولیتیکی، جیواستراتژیکی ولایت وسیع و مهم است ولی نظر به تعداد نفوس خود در درجه ۷ ولایات کشور قرار داده اند؟!.

بدخشان با فرهنگ دیر پا و کهن سالش متشکل از اقوام، ملیت ها، مذاهب اسلامی مختلف است که در آن سکونت دارند. تاجک ها، پامیری زبانها، ازبک ها، پشتون، قرغز، گجر و تعداد هم از پیوند هزاره درین خطه باستانی متوطن هستند. مذاهب اهل سنت جماعت، اسماعیلیه، اثنا عشر درین جا قبل از آمدن (ناصر خسرو بلخی حجت خراسان) پیروان خود را داشته، دانشمندان، عرفا، مشایخ، شاعران و نویسندگان مسلمان بدخشانی در عرصه شکوفایی فرهنگ اسلامی کارنامه های مشهودی از آن به میراث گذاشته اند.

به نسبت کوهستانی بودن خود در عرصه تاریخ پرورش دهنده زبان های پامیری آریایی بوده در حفظ ارزش ها و رسالت های فرهنگی، تاریخی و اشکال کلتور ها و عنعنات آریایی تا دوران ما یکی از پیش گام ترین ولایت های مملکت میباشد، چون در موقعیت کلیدی دروازه راه ابریشم واقع شده لذا چون دیگر ولایات کشور عزیز ما نقطه اتصال و گنجینه تمدن مغرب و مشرق زمین محسوب می شود که مورخان نامدار کشور درباره تاریخ آن معلوت ارائه کرده اند (۱). اما در قرن ۱۹ با استقرار حکومت "امیر عبدالرحمن خان" و سقوط حکومت ویرانگر چندین قرنه " میرها" در بدخشان آب به اصطلاح به آب خانه ایستاده شد و بدخشان سرا پا زخمی و عذاب کشیده از جنگ و وحشت، چپاول، نسل کشی و جنگ های هفته وار و ماهوار میرهای قدرت طلب "قطغن- بدخشان" رهایی یافت، و این آرامی و اطاعت به دولت مرکزی را بطور نسبی دوام داد. اگرچه نهادهای اداره حکومت چه در بدخشان و چه در سراسر کشور اصلاح عادلانه نگردید و کار به اهل کار بصورت حقیقی سپرده نشد و بنا به حکم پادشاهان مطلق العنان با سیاست های متفاوت در تعیینات حاکمان گرایش های " قومی، سمتی، زبانی، مذهبی، قشری" همچنان به شیوه تفرقه انداز و حکومت کن با سر کوب خشن مرعی الاجرا باقی ماند. درباره میرهای بدخشان کتاب تاریخ بدخشان نوشته میرزا سنگ محمد معلومات داده است که به آن مراجعه نمود. ولی به حکم جبر زمان و تاریخ همینقدر کامیابی که دیگر میرهای جفاگر وجود ندارند، مردم بدون کوچرانیهها و حملات میرهای قطغن و بدخشان میتوانند آرام استراحت شبانه نسبی در خانه خود نمایند، کارکنند و اقلا به امورات مادی و معنوی خویش بپردازند و در پرتو این تنفس صلح آهسته آهسته به پیوند های ملی، تقرب اسلامی، روابط اجتماعی و اقتصادی خود را احیا نمایند، نسبتا از گذشته خوشبختی عالی خوبتر ارزیابی میشود.

در استخوان بندی حکومت مرکزی افغانستان (پادشاهی عبدالرحمن خان) و شاهان بعد از وی که کشور صاحب وحدت سیاسی جغرافیایی کنونی گردیده و استقلال کشور به همت ملت و پیشوای "شاه امان الله خان" (۲) "حاصل گشت، فرزندان بدخشانی" پروانه خان" شغنانی، شایبک خان و یا مردان بزرگوار و مبارزان نامداری چون "محمد ولی خان" دروازی، "میریاریبیک خان"، "میرزمان الدین خان"، "محمد اکلیل خان بدخشی" و یا در زمان "ظاهرشاه" مردان چون "سید محمد دهقان کشمی"، "شاه عبدالله خان یمگی"، "جنرال محمد علی خان" شغنی و غیره سهیم و نقش خود را در ایفای تحکیم وحدت ملی، امنیت، حاکمیت ملی، فرهنگ و سیاست و کلیه عرصه های اجتماعی، اداری، فرهنگی ادا کردند و کارائی استعداد بدخشانی را با دیگر آزاد مردان کشور به ثبوت رسانیدند.

همه میدانیم که از دوره پادشاهی " عبدالرحمن خان " تاشورش " حبیب الله کلکانی " در جهان تغییرات سیاسی عظیمی رونما گردید. دولت استعماری تزاری در آخرین روز های جنگ جهانی اول به تاریخ ۱۹۱۷ میلادی سقوط کرد که بعد از دولت موقت کرنسکی، دولت بلشویکی تحت رهبری لینین در آنجا قدرت را در دست گرفت. استعمار انگلیس هم خود را در لب پرتگاه قدرت احساس کرد، لذا آخرین تلاش های خود را در جهت جلو گیری از رشد کشورهای اسلامی چون افغانستان، ایران ویا کشور هندوستان که در زیر یوغ استعمارش بودند بسیج کرد. با اعلان استقلال یا جنگ سوم افغان و انگلیس (۱۹۱۹م) در کشور ما مواجه گردیده بناچار استقلال افغانستان را برسمیت شناخت ولی بعد از حصول استقلال جلو ترقیات و طرح های "شاه امان الله " توسط انگلیس و ارتجاع داخلی گرفته شد، و نیروهای عقب گرا مدت ها افغانسان را مطابق منافع بیگانه اداره کردند. همسایگی بلشویکها و انگلیس و خطوط فرمایشی سرحدی قبلی روس و انگلیس افغانسان را بنا به گفته "امیر عبدالرحمن خان" چون دانه گندم در زیر سنگ آسیا نگاه داشت، که یکی اگر برای آرد کردن آن تلاش میکرد، دیگری روی منافع خود نوبت نمیداد. در جریان این کشتل کشی سیاسی به (اصطلاح بدخشانی)، قدرت های ارتجاعی و استعماری داخلی و خارجی "حبیب الله کلکانی" و "نادرخان" را روی صحنه آورده و چرخ ترقی افغانستان را از حرکت لازمی قانونمند خود منحرف نمودند.

ترقیات با موانع زیادی روبرو گردید و با یک حرکت بطنی عوام فریبانه جنگ جهانی دوم را از سر گذرانند، و چنان دوام کرد که بشریه کره مهتاب گام نهاد ولی کشور ما صاحب فابریکه ذوب آهن هم نشد. رقابت اسعار و اموال خارجی سرمایه داران ملی ما را بشکست مواجه میساخت. اقتصاد ملی صادقانه از طریق هیچگونه سکتور واقعی دولتی یا غیردولتی تقویه نگردید، تنها آرامی در کشور حکم فرما بود. ولی فقیری ما از چشم هیچ جهان بینی پنهان نبوده است که تا سال های ۱۳۵۲ هـ. دوام کرد. زنگ خطر دوباره ناآرامی با مداخلات آشکارای ابر قدرت ها از زمان کودتای ۲۶ سرطان داود خان به صدا در آمد که بعد از آن دیدیم چه رنج های برسرملت ما گذشت. کشور در اثر خامی آیدیولوژیکی و عدم تجربه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و شیوه دولت داری نهضت های مترقی داخلی توام با مداخلات خارجی بخصوص کشور های همسایه و جنگ سرد ابر قدرت ها و منافع آنها به کوره داغ برادرکشی و ویرانی مبدل گشته، متاسفانه (محمد داودخان) نتوانست با کودتایش اداره بروکراتیک قبلی خاندانش را بشکند، تا بروکراتان فاسد عنعنه رشوت و خیانت رژیم ارباب رعیتی را به نفع خود حفظ کرده نتوانند، و این احوال باعث قیام های بعدی در کشور گردید. نیروهای قیام کننده که میخواستند تحولات

نهادینه را در کشور پیاده نمایند به اثرخامی های درونی فکری و عدم تجربه دولت داری در اوایل از یک سو و مداخلات بی امان خارجی از سوی دیگر مواجه گردیده که باعث جنگ های تحمیلی درین نقطه استراتژیک بر اعظم آسیا گردید. کشورهای (مقصد والا) تحت بهانه نبرد با قدرت شوروی کشور ما را به تنور آتشین منافع ژاندارم و مافیای گوناگون منطقه مبدل نمودند، که محققان واقع بین درباره معلومات داده اند که از حوصله این نوشتار خارج میباشد.

بدخشان در شیب و فراز روزگاران ویا حملات دشمنان خارجی چون حمله و فتنه مغولها " چنگیز" و یا " تیمور" تلخی های سلطه بیگانه را دید ولی از تجلای فرهنگی باز نایستاد و نقش مثبت خود را با واسطه فرزندان آگاهش در قافله تمدن بشری و کشوری ادا کرده است که تاریخ شاهد این مدعا میباشد.

فقط چنانچه که ذکر گردید، از سال ۱۳۵۲ هـ. به بعد که کشور اولین زلزله تشویش ابر قدرت های آن زمانه را برانگیخت به صفت کشور رو به انکشاف نام برده میشد تا قربانی سیاست جهانی ابر قدرت ها و آتش نفت، کمیته سیصد، ژاندارم منطقه و غیره گردید...

لذا کاستی های اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دوران حرکت بطی گذشته تا سقوط سلطه "ظاهر شاه" و خاندان آل یحیا که دست اندرکاران و باعث این حرکت بطی بودند، تاثیرات بیشتر منفی خود را در جامعه نیمه قرون وسطایی افغان نشان داد، که عامل اصلی و باعث بیشتر از سه دهه جنگ و ویرانی و مداخله در کشور ما میباشد. بخصوص در عرصه ملی آنگاهیکه افغانستان بواسطه انقلاب و جنگ های تنظیمی داخلی از یکسو و مداخلات ابر قدرت ها و کشورهای مقصد والا ی همسایه از سوی دیگر وضع بحرانی پیدا کرد. چنانچه همه نویسنده گان و تحلیل گران اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود تذکر داده اند، توسط نیروهای وابسته به مداخلات خارجی و یابه عباره دیگر ارتجاع داخلی و ابسطه به قدرت های منطقه و جهان، پیوندهای ملی، استقلال، حاکمیت ملی، تقرب اسلامی و سیاست مشخص دولتی غیر منسلک بودن، اقتصاد، جامعه، فرهنگ و خلاصه همه عرصه های زنده گی در معرض طوفان بلا قرار گرفت، که یکی وضع آنرا به "کلاوه" سر درگم مثال میزد و دیگری آنرا به زخم ناسور جامعه بشری عنوان میداد که تا کنون هم متأسفانه دوام پیدا کرده است. جامعه جهانی هم نتوانسته تا آن سکه دو رویه (قدرت مافیایی) را که در افغانستان شکل دولتی را بخود گرفته و با گذشت هر روز در عرصه های گوناگون حیات جامعه ما قدرت روز افزون کسب می نماید، با مداخلات دیگر... یا اصلاح نماید و یا از میان بردارد. (توافقات بن)

جز اینکه انتخابات نا سالم را به بار آورده و این اداره نا سالم را بر قله (فساد اداری) بیشتر به ضرر (اقلیت های قومی، مذهبی) قرار داده بهره دیگری نداشته است. البته بعضی تغییرات (اجباری) نا چیز اقتصادی اجتماعی اداری را ناگزیر در جهت راضی نگه داشتن برای مقاصد خویش کرده اند که آنرا باید در نظر داشت.

کارهای نهادینه آن طوریکه به نفع ملت و اقتصاد ملی صورت نگرفت. مثلاً، از جمله ولایات افغانستان بدخشان را اگر در زیر ذره بین حقیقت نگاه کنیم بوضاحت میابیم که بدخشان مختلف الاقوام در میان خود به اثر مشکلات فوق زبان اتحاد و یکدیگر فهمی و مشارکت ملی در اداره رابه نسبت مداخله منفعت پرستان و زورمندان (مافیایی) بدست نیاروده تا با این اتحاد و زبان مشترک عدالت خواهانه در میان سائر ملیت های کشور حقوق خود را با فشار عدالت خواهانه مردم بدخشان بر اداره دولت بصورت واقعی آن تامین نماید. زیرا گروهی قدرت اداری بدخشان را بسوی انحصار به نفع خود کشانده باعث نارضایتی سائر اقوام بدخشان و نفاق در میان مردم گردیده که ستم مذهبی و قومی را به فکتور اول سیاست خود مبدل کرده اند. چنانچه اقوام پامیری زبان بدخشانی (پیروان فرقه اسماعیلیه) از داشتن حقوق عادلانه حتی در اداره ولسوالی های خود محرومند و آشکارا میدانند که کدام گروه بر آنها ستم میکند و سالها میگذرد ولی جفا همچنان بر آنها ادامه دارد.

کادرهای شا یسته آنها در پست های اداری مهمتر حتی اداره مرکز ولایت به کار گماریده نمی شوند و حقوق سهم اداری را بدست نمی آورند و به شکل غیر مستقیم انواع گوناگون تعصب و تحجر توسط دست های مشخص (تفرقه اندازان مخالفان وحدت بدخشانیان) علیه آنها به کار انداخته میشود. جنگ های تنظیمی قریه جات بدخشان را از احترام و طنداری، همسایگی، برادری و پیوندهای ملی گذشته بیگانه نموده، در مخاصمت علیه یکدیگر انداخته بود. همه میدانیم که اگر پای قدرت های خارجی بخصوص قوه نظامی آنها در منطقه نباشد، جنگ به خاطر قدرت قویتر مشتعل میگردد و دوباره تعصبات مرده گذشته را با تحجر افراطی مذهبی، قومی و سمتی در چوکات قوماندان سالاری بصورت قبلی زنده میگردد. البته آنعده قومندانان وطن دوست ومجاهدیکه به ملت ضرر نرسانده اند از این امر مستثنا اند ولی عده ای از قدرت مندان بدخشان آنهم به شکل سیاسی برهنه آن درحالیکه اختلافات را باغصب حقوق یک قوم توسط قوم دیگر بر بدخشان تحمیل کرده اند، این اختلافات و بی حقوقی را همچون سرمایه بانکی منفعت خویش حفظ نموده و ازین طریق منفعت های سیاسی، اقتصادی و دولتی را در کیسه خلیفه گی خود انداخته اند. آنها وقتیکه به کابل میروند از چوکی های

قدرت سخن رانی میکنند و از بدخشان مظلوم و بی حقوق حکایت ها میکنند، یخن پاره گی کرده، چهره بدخشان گروگان گرفته شده در دست خویش را با چادر پرکین منافع آزمندانه شخصی تحت پوشش و نقاب های گوناگون معامله گرانه افراطی در مقابل سائر اقوام و ملیت های ساکن کشور مسخ می نمایند. هنگام رای گیری در شوراهای عمومی کشور مشکلات زیادی را در راه وحدت ملی و ناکاره گی و عدم اداره سالم ملی دولت مرکزی جهت حفظ قدرت خود خلق نموده اتوریتة ملی ولایت ما را زیر سوال می برند، حالانکه خود مانع رشد استعدادها و حقوق برادران خویش بوده از تصامیم افراطی و یا تفریطی آنها در مسایل عمومی کشور است که بدخشان در میان سائر اقوام حتی به انزوای کادریت فعال کشانیده میشود، و در داخل خود زبان مشترک را نیافته است.

یکتعداد قدرتمندان در اداره مرکزی کشور هم که خواهان اشتراک و رشد استعداد های خدمتگذار و وطن دوست ملی بدخشان در دولت نمی باشند، ازین استراتیژی گروگان گیران بدخشانی سو استفاده نموده آنرا سراپا به نفع خود دانسته ظاهراً با این مدافعان به ظاهر (حقوق خواه بدخشی) جنگ های زرگری و لفظی را براه انداخته ولی در خفا آنها را تقویه نموده همچنان در چوکی های بلند قوه اجرائیه، مقننه و قضایه باقی میگذارند، و اعمال آنها هم باعث تقویه هرچه بیشتر این ذهنیت نفاق گردیده و از آن به نفع خود سو استفاده می نمایند. با این شیوه بهانه را بدست میاورند تا ملت بدخشان به حقوق حقیقی خود نائل نگردد و استعداد های کدري لایق آن باعث هراس و منزلت دیگران نباشد.

انتخابات پارلمانی سال ۱۳۸۴ در بدخشان با تقلب آشکار این عده انحصارگر قدرت تضادها را بیشتر نموده؛ چنانچه پامیری زبان های بدخشان " اشکاشمی ها، واخانی ها، شغنانی ها، زیباکی ها، منجانی ها و ولسوالی های دیگر تنگ بالای بدخشان شهدا، بهارک، خاش و وردوج با غصب آشکار رای حقوقی از پارلمان رانده شدند، در حالیکه ولسوالی های ذکر شده چه اهل سنت جماعت و چه اهل تشیع بدخشان حتی در بعضی نقاط بصورت حتی علنی رای خود را بنام کاندیدان شان به صندوق ها ریختند. ولی خیانت چنان صورت گرفت که تا بدخشان نمایندگان واقعی خود را در مجموع مطابق سهمیه ملیت های خویش نداشته باشد، یعنی وکیل حقیقی خود را که از منافع شان دفاع نمایند و چهره واقعی صلحدوستانه و سالم اندیشانه آنها را برای جامعه افغانی و جهان معرفی نماید در پارلمان نداشته باشند. از میان شخصیت های ملیت ها افراد محافظه کار افراطی و بلی گوی را بیابند تا توسط آن تیشه برپای بدخشان بزنند. وطندوستان بدخشان و همه افغانستان عزیز میدانند که تجاران قدرت سیاسی طی سه دهه جنگ تجربه وافر زد و بند را بدست آورده و سرخود را از هر سوراخی میتوانند داخل

محوطه سیاست و قدرت نمایند. برای آنها مهم نیست که اتوریته و لایات و مناطق شان در پروسه وحدت ملی صلح و دموکراسی، عدالت اجتماعی، اقتصادی، استقلال و حاکمیت ملی از کدام طریق تقویه میشود و از کدام موضوع گیری سیاسی اجتماعی، فرهنگی و اداری متضرر میگردد.

برای اینگونه افراد و رشد کاذبانه آنها شرایط نامناسب عصر و منطقه، اداره ناسالم دولتی تفرقه میان مردم تقریباً آب حیات است که میتوانند بر جامعه تشنه و آرمان به عدالت ما بصورت تحمیلی حاکم باشند؛ زیرا با استفاده از چنین وضعی آنها قدرت را بدست گرفته اند که متاسفانه در دوره انتخابات پارلمانی ۱۳۸۹ نیز این حالت دوام کرد که جهان شاهد آن است و تشتت رسوایی تقلب ها از بام افتاد. به عقیده نگارنده تا بدخشانی ها همصدا و متحد نگردند و نماینده گان واقعی همه اقوام ساکن آن با خواست های مشخص سیاسی، اجتماعی و اداری خویش از پشتیبانی یکدیگر برخوردار نشوند نمیتوانند حقوق واقعی بدخشانی ها را در دولت کثیرالملت افغانستان اعاده نمایند. متاسفانه از یکسو حقوق بدخشانی توسط بدخشانی پامال میشود که به اتوریته اجتماعی و ملی این ولایت ضررهای زیادی میرساند، حالانکه بدخشانیان در طول تاریخ خویش پیش آهنگ صلح، معرفت، وفاق ملی، استقلال، حاکمیت و مشارکت ملی در کشور خویش بوده اند.

دربدخشان که اداره ناسالم دولتی غیر عادلانه به نفع حاکمان تحمیلی معامله گرمیاشد و هنگام انتخابات تمام ولسوالی ها، دست اندرکاران اداره، قاچاقبران مافیایی و قدرت های نامرئی دیگر برخلاف آرزو و خواست مردم در خدمت آنها اند. پس میتوانند هرانتخاب را به انتساب تبدیل نموده چنانچه در انتخابات پارلمانی دیدند انتخاب شان امکان ندارد. بواسطه دسیسه وحق تلفی ها عده ای از کارمندان کمیسیون انتخابات را از افراد خود برگزیدند و آنها هم یک صد شانرا به ده هزار و پنجصد شانرا به پنجهزار قلمداد نمودند با چنین تقلبات قدم در عرصه کارزار سیاست نهادند که نتیجه معلوم است. فرهنگیان شریف و سیاست مداران، وطن دوست و آگاه بدخشانی در طول تاریخ پر از نشیب و فراز بدخشان با شمشیر قلم، صحبت ها در مجالس و فعالیت های دیگر عدالت خواهانه، مشکلات اساسی بدخشانیان را بشکل واضح تصویر کرده اند. روحانیون آگاه بدخشان چه در میان برادران اهل سنت و الجماعت و چه در میان برادران اهل تشیع با سربلند و وقار مردانه اسلامی خویش برضد استبداد، تفرقه جویها و بی عدالتی ها رزمیده اند. اگر ازیکسو براین بی عدالتیها تاخته اند از سوی دیگر با شمشیر معرفت اسلامی بر دست مداخله دشمنان وطن خویش و نوامیس ملی ضربه وارد نموده اند. ولی متاسفانه این تلاش

ها بارها توسط معامله گران و سود جویان قدرت سیاسی بامشکلات مواجه گردیده است، دفاتر اشعار، کتب گوناگون دانشمندان بدخشان در فرهنگ دیرپای شان گویای روشن این سخنان میباشد.

درخاتمۀ این مقاله از خداوند استدعا مینماییم تا بجای تفرقه و قدرت ستمگران اخوت، عدالت و اداره سالم ملی را چه در بدخشان و چه در کشور عزیز ما افغانستان با تلاش فرزندان راستین این وطن مستقر گرداند و امیدوارم تا همه نیروها، احزاب، سیاستمداران، دانشمندان، فرهنگیان و دولت مردان وطن خواه و شریف بدخشان به خاطر تحکیم عدالت و ترقی که همچون هدف مشترک در پیوند با منافع علیای ملی کشور در میان ما میباشد. در یک موضع مشترک بخاطر یکدیگر فهمی ملی قرار گرفته آرمان های دیرینه عدالتخواهانۀ همه بدخشانیان را با ایجاد جبهۀ مشترک در پرتو استقلال، حاکمیت ملی، وحدت و اداره سالم ملی برآورده سازند و از نقشه های زور مندان مافیایی که در درون دولت با استفاده از قدرت بخاطر بدست آوردن هر چه بیشتر منافع و غارت های منابع معلوم بدخشان (منافع تجارتي مافیایی، معادن و ارزش های فرهنگی و غیره) میخواهند بدخشان را از طریق تقویه کردن نفاق سمتی و مذهبی و غیره... پارچه پارچه نمایند، جلوگیری بعمل آورند و بیداد و ستم بیشتر بر اقلیت های قومی مذهبی توسط این نیروهای معلوم الحال بخصوص در سرحدات بدخشان خنثی نمایند....

ومن الله توفیق

کربلا

خدا یا عامل کلفت درین ملک عزا بشکن
سپاه اهریمن بر بام این ما تم سرا بشکن

به چشم بیگناهانیکه خون از دیده میریزند
امید عدل و داد آور عد و را دست و پابشکن

درین دشت که داغ لاله ها عنوان تاریخ ست
«علی» با نولفقارش آورو ظلم و جفا بشکن

به لطف بیکران دست دغل کاران شبها را
به نور روزت افشا کن به زور کبریابشکن

ز اشک طفل معصومی که از دستش پدررفته
بساز «نیل» و در موجش کمر فرعون رابشکن

بباغ مکتب ناصر درخت عشق انسان گل
نموده، داس بد خواهش ازین مرزو ولا بشکن

یتمی خانه ویرانی که اکنون لقمهء نان را
زباب خود نمیگیرد به خون غلطیده تا بشکن

همان دجال داخل را همان ابلیس بیرون را
که قلب آسیا داده به خون خود شنا بشکن

خد ایا دست نا پاکی که کشور کربلا کرده
به رخشان پا کی عشق حسین و کربلا بشکن

ضعیفان ! متحد گشته سر دیو جفا یورش
برید و نسل فردا را بگوئید ما فیا بشکن

شعر به ارتباط قربانیان پامیر سروده شده است
دولت محمد «جوشن»
۱۳۷۵ هجری

(۱)- راجع به تاریخ کشور کتاب (افغانستان در مسیر تاریخ) میر غلام محمد "غبار" و کتب عبدالحی حبیبی "کهزاد"
و غیره و همچنان شغنان باستان خوش نظر "پامیرزاد" و "مرادی صاحب" بدخشان در تاریخ مراجعه شود.

(۲)- راجع به دولت (امانیه) مؤرخ نامدار و شهیر کشور (میر غلام محمد غبار) در کتاب افغانستان در مسیر
تاریخ معلومات داده است، به آن مراجعه شود.